

## بازخوانی و نقد دیدگاه ابن عاشور در مسأله مهدویت با تأکید بر منابع اهل سنت

مریم عمادی<sup>۱</sup>

محسن خوش فر<sup>۲</sup>

ابراهیم رضایی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۱

### چکیده

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از باورهای قطعی و مشهور اهل سنت است و از جایگاه ویژه‌ای در میان آن‌ها برخوردار است. با این وجود، برخی از علمای اهل سنت، به ویژه در سده‌های اخیر درصدد تردید یا انکار این آموزه برآمده‌اند. یکی از این افراد محمد طاهر معروف به ابن عاشور (م ۱۳۹۳ ق) از مفسران بنام اهل سنت در قرن چهارده است. این پژوهش با روش توصیفی - انتقادی درصدد آن است که دیدگاه ابن عاشور را در مسأله مهدویت تبیین نماید و با تکیه بر منابع اهل سنت به بررسی و نقد آن بپردازد. از تحلیل دیدگاه ابن عاشور در سه محور کلامی، تاریخی و روایی به دست آمد که از نظر وی مهدویت تنها یک مسأله علمی است و ارتباطی با حوزه اعتقاد و اخلاق و عمل ندارد و پایگاه تئوری این بحث نیز شیعه است و روایات وارد شده در این زمینه هم همگی ضعیف و مردود هستند؛ اما بررسی‌ها در منابع اهل سنت حاکی از این است که ایمان به مهدویت امری لازم محسوب شده است. شیعی دانستن این مسأله هم اتهامی بدون دلیل و مقلدانه است. در بررسی روایات نیز قواعد تخصصی اعتبارسنجی آن‌ها از سوی ابن عاشور لحاظ نشده است.

**کلیدواژه‌ها:** ابن عاشور، مهدی علیه السلام، انکار مهدویت، احادیث مهدویت، منابع اهل سنت.

۳. طلبه سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی فاطمه الزهراء علیها السلام خوراسگان، اصفهان (نویسنده مسئول)

(emadimaryam894@gmail.com)

۲. استادیار گروه علوم حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم (mohsenkhoshfar@yahoo.com)

۱. عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه، اصفهان (erezaei@ymail.com)

## ۱. مقدمه

اصل مهدویت یکی از آموزه‌های مشهور اسلامی است که در طول قرون متمادی مورد قبول و اتفاق مذاهب مختلف اسلامی بوده است. با این حال، تعداد اندکی از عالمان اهل سنت به تردید و یا انکار این موضوع پرداخته‌اند. این مسأله در دو قرن اخیر از سوی برخی نویسندگانی که عمدتاً گرایش‌های روشن فکرمآبانه داشتند، به صورت جدی مطرح شده است. یکی از افرادی که در همین بستر به انکار این موضوع پرداخته، ابن عاشور از فقها و مفسران بزرگ اهل سنت در قرن چهاردهم است. وی شیخ اعظم دانشگاه زیتونیه تونس، دارای منصب قضاوت، رئیس مفتیان مالکی و از داعیان اصلاح اجتماعی-دینی در کشور تونس است.<sup>۱</sup> ابن عاشور دارای تألیفات متعدد و متنوع در زمینه‌های قرآن، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، ادب، اجتماع، رجال و فلسفه است که تفسیر معروف التحریر و التنویر، مقاصد الشریعه الاسلامیه، اصول نظام الاجتماعی فی الاسلام و الیس الصیح بقریب، از مهم‌ترین آن‌ها است.<sup>۲</sup>

این مقاله درصدد آن است که دیدگاه ابن عاشور در مسأله مهدویت را بیان نماید و با توجه به منابع اهل سنت به بررسی و نقد آن بپردازد. درباره دیدگاه وی، در این باره، نه کتاب مستقلاً نگاشته شده و نه در ضمن کتاب‌های مربوط به منکران مهدویت، دیدگاه او مستقلاً بررسی شده است. البته به دلیل اشتراک برخی از ادله او با سایر منکرین مهدویت، پاسخ برخی از آن‌ها در این کتاب‌ها وجود دارد؛ به عنوان نمونه کتاب «المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة» از عبدالعلیم بستوی که در آن نام هفده نفر از منکران مهدویت ذکر شده و برخی از اقوال و ادله‌شان مورد بررسی قرار گرفته است.

عبدالمحسن العباد در کتاب «الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی» و محمود بن عبدالله تویجری در کتاب «الاحتجاج بالاثر علی من أنکر المهدی المنتظر» نیز به برخی از شبهات منکران مهدویت پاسخ داده‌اند.

قسمت پایانی کتاب «بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت» از مهدی اکبرنژاد به نقد برخی اشکالات مطرح شده از سوی افرادی همچون ابن خلدون و رشید رضا پرداخته است.

۱. تراجم المؤلفین التونسین، ج ۳، ص ۳۰۵-۳۰۴.

۲. الاعلام، ج ۶، ص ۱۷۶.

بخشی از جلد اول کتاب «الدفاع عن الکافی» از نامر هاشم حبیب العمیدی نیز به برخی از این اشکالات پاسخ داده است.

فصل هشتم کتاب «امام مهدی، آخرین احیاگر و مجدد از دیدگاه ادیان و مذاهب اسلامی» از خلیل افرا نیز به بیان و نقد برخی از شبهات منکران احادیث مهدی همچون ابن خلدون و اخترکاشمیری پرداخته است.

مقالات مختلفی هم در نقد منکران مهدویت نگاشته شده است؛ مانند «تحلیلی انتقادی بر دیدگاه‌های رشید رضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت» از مهدی سلطانی زبانی، «دیدگاه رشید رضا در تعارض روایات مهدویت» از رحیم کارگر و محمد براری، «نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت» از مهدی اکبرنژاد و «مفسران اهل سنت، اثبات یا انکار مهدویت» از عبدالحسین خسروپناه و مصطفی رمزیار.

تنها در یک مقاله از آقای روح الله شاکری زواردهی و میثم دوست محمدی با عنوان «بررسی و نقد دیدگاه طاهر بن عاشور در مسأله مهدویت با تأکید بر منابع اهل سنت» به صورت مستقل به دیدگاه ابن عاشور در این موضوع پرداخته شده است. عمده مبحث مقاله مذکور، نقد برخی مدعیات یا مبانی ابن عاشور، همچون قاعده تقدم جرح بر تعدیل در تضعیف روایات مهدویت است و از میان روایات هشت‌گانه‌ای که مورد استناد ابن عاشور قرار گرفته، تنها دو روایت آن، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. در این نوشتار، آرای ابن عاشور در بحث مهدویت به صورت کامل تری مطرح و در ذیل سه عنوان دسته‌بندی و مورد نقد قرار گرفته است و هر هشت روایت مطرح شده از سوی ابن عاشور با توجه به منابع اهل سنت بررسی و نقد شده است.

## ۲. بررسی دیدگاه ابن عاشور در مسأله مهدویت

ابن عاشور در تفسیر خود به صورت گذرا و بدون بیان هیچ استدلالی، به ساختگی بودن مسأله مهدویت و احادیثش اشاره می‌کند؛<sup>۱</sup> اما بنا به درخواست صاحب مجله هدی الاسلام، در نوشتاری اختصاصی با عنوان «المهدی المنتظر» به صورت مبسوط به انکار این موضوع می‌پردازد. این نوشتار در ضمن مجموعه مقالات و نامه‌های وی در کتاب «جمهرة مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور» به چاپ رسیده است. دیدگاه ابن عاشور در این باره را می‌توان در سه محور بررسی کرد:

۱. التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۶۱۰.

## ۱-۲. محور کلامی

مهم‌ترین اشکالی که ابن عاشور در این محور بیان می‌کند، عبارت است از: «تنزل جایگاه مسأله مهدویت به یک مسأله علمی صرف و عدم وجود دلیل بر اثبات آن». ابن عاشور واجبات دین را در سه دسته اعتقادات، اعمال و آداب (اخلاق) قرار می‌دهد و معتقد است که مسأله تصدیق به ظهور مهدی تحت هیچ کدام از این امور سه‌گانه قرار نمی‌گیرد، بلکه این موضوع تنها یک مسأله علمی در حوزه معارف اسلامی است و ثمره تعمق در آن تنها توسعه شناخت و معرفت است؛ آن هم برای کسانی که فارغ‌البال هستند. البته این موضوع به دلیل وجود برخی اخبار و کثرت گفتگوها و نظرات در مورد آن، برای روشن شدن حق، شایسته بحث علمی است. از نظری، اثبات امری به عنوان یک عقیده دینی نیازمند به برهان عقلی یا خبر شرعی قطعی است و هیچ کدام از این‌ها در مسأله مهدویت وجود ندارد. بنا بر ادعای وی، به دلیل تعدد وجود تعداد کسانی که تبانی آن‌ها بر کذب در همه طبقات راویان محال باشد، امر متواتری در روایات وجود ندارد.<sup>۱</sup>

### نقد و بررسی

#### ۱-۱-۲. مسلم بودن ایمان به مسأله مهدی علیه السلام در عقاید اهل سنت

هر چند مسأله امامت (و ملحقیات آن مانند خروج مهدی علیه السلام) از نگاه اهل سنت یک مبحث فرعی است و از اصول دین محسوب نمی‌شود،<sup>۲</sup> اما علمایی که در عقاید اهل سنت کتاب نوشته‌اند، نص بر خروج مهدی علیه السلام دارند و این امر را نه صرف یک امر علمی محض، بلکه از امور اعتقادی بر شمرده‌اند. بر بهاری ایمان به نزول عیسی علیه السلام و نماز خواندن ایشان پشت سر قائم آل محمد علیهم السلام را از مواردی برمی‌شمرد که ایمان به آن لازم است.<sup>۳</sup> سفارینی در مورد عقاید سلف، به وجود نصوص روایی در مورد مهدی علیه السلام و خروج او اشاره کرده و با اشاره به تواتر معنوی این روایات، حصول علم قطعی و وجوب ایمان به این امر را همان گونه که نزد اهل علم ثابت و در عقاید اهل سنت مدون است، لازم می‌داند.<sup>۴</sup> در کتب عقاید اشاعره نیز به خروج مهدی علیه السلام در آخر الزمان اشاره شده است.<sup>۵</sup> تفتازانی هنگام بحث از ملحقیات باب امامت - که از جمله آن‌ها خروج امام مهدی علیه السلام است - به وجود احادیث

۱. جمهرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۶ و ۱۲۷.

۲. الارشاد الی قواطع الادلة فی اول الاعتقاد، ص ۱۶۳.

۳. شرح السنة، ص ۵۱.

۴. لوائح انوار البهية، ج ۲، ص ۷۶ و ۸۴.

۵. مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۸، ص ۳۴۳۹؛ فیض القدير فی شرح جامع الصغیر، ج ۵، ص ۳۳۱.

صحیح در این باره اذعان کرده و مهدی علیه السلام را امامی عادل از فرزندان فاطمه علیها السلام برمی شمرد.<sup>۱</sup> محسن العباد نیز مذهب اهل سنت را تصدیق اخبار صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مطلق می داند و تصدیق روایات مهدی علیه السلام را نیز داخل همین امر و شامل ایمان به غیبی می داند که خداوند در قرآن<sup>۲</sup> مؤمنین را به خاطرش مدح کرده است.<sup>۳</sup> اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام از نگاه عالمان اهل سنت تا آن جا مورد قبول بوده که حتی برخی با تمسک به روایاتی همچون «من انکر خروج المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله» و «من کذب بالمهدی فقد کفر» منکر مهدی علیه السلام را کافر شمرده اند.<sup>۴</sup> متقی هندی فتوای جمعی از علمای اهل سنت درباره کفر منکر مهدی علیه السلام را در کتابش نقل کرده است.<sup>۵</sup>

## ۲-۱-۲. اصل وجود تواتر در اخبار و شمول آن در احادیث مهدویت

بر اساس صحیح ترین تعریف در مورد خبر متواتر - که جمهور به آن قطع دارند یعنی «أنه خبر جمع عن محسوس یمتنع عادة تواطؤهم علی الکذب أو توافقهم علیه عن مثلهم من الابتداء الی الانتهاء»<sup>۶</sup> - ملاک تواتر، حصول علم قطعی است و تعیین عدد در تعداد راویان برای حصول تواتر - که از سوی برخی مطرح شده - کاملاً بی معناست.<sup>۷</sup> بر این اساس، تعذر وجود تعداد کسانی که تبانی آن‌ها بر کذب در همه طبقات راویان محال باشد، لازم نمی آید و می توان اصل وجود تواتر در اخبار را پذیرفت؛ چنان که عده زیادی از بزرگان اهل سنت، همچون جوینی که خود از اشاعره و محل رجوع ابن عاشور در مسائل اعتقادی است<sup>۸</sup> و یا تفتازانی این مطلب را پذیرفته اند.<sup>۹</sup> در خصوص روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام گروهی خود، قایل به تواتر این روایات اند؛ همچون محمد بن الحسین الأبری، گنجی شافعی، سفارینی، صبان و قنوجی.<sup>۱۰</sup> گروهی نیز

۱. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲. سوره بقره، آیه ۵.

۳. «عقیده أهل السنه والأثر فی المهدی المنتظر»، ص ۱۶۰.

۴. لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۰؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر و هو المهدی علیه السلام، ص ۱۵۷.

۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۷-۱۸۳.

۶. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۳۸.

۷. قطف الأزهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة، ج ۱، ص ۸-۱۰؛ نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر، ج ۱، ص ۳۸.

۸. جمهرة مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۰۷.

۹. الارشاد الی قواطع الأدلة فی اول الاعتقاد، ص ۱۶۶-۱۶۵ و شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۱۲.

۱۰. مناقب الامام الشافعی، ج ۱، ص ۹۵؛ البیان فی أخبار صاحب الزمان، ج ۱، ص ۵۰۸؛ لوائح الأنوار البهیة، ج ۲، ص ۸۰؛ اسعاف

الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین، ص ۱۴۰؛ الإذاعة لما کان و ما یكون بین یدی الساعة، ص ۱۲۶.

با نقل قول به تواتر این روایات از سوی قایلینش، برای این دیدگاه صحه گذاشته‌اند؛ همچون قرطبی، ابن قیم، ابن حجر عسقلانی، سخاوی، هیتمی و کتانی.<sup>۱</sup> بنابراین، متواتر بودن احادیث مهدویت، نگرشی غالب و فراگیر در میان علمای اهل سنت است<sup>۲</sup> و جایگاهی که ابن عاشور برای مسأله مهدی عجل الله فرجه معرفی کرده است پذیرفتنی نیست.

## ۲-۲. محور تاریخی

عمده‌ترین اشکال مطرح شده در این محور عبارت است از: «شیعه پایگاه تئوری مهدویت». ابن عاشور در تحلیل مصدر پیدایش اعتقاد به مهدی در صدر اسلام، قصه مهدی را برخاسته از قصه امام منتظر در نزد شیعه می‌داند که توسط شیعیان و پس از صلح حسن بن علی و شهادت حسین بن علی<sup>۳</sup> و تسلط کامل بنی‌امیه بر حکومت جعل شد. وی مدعی است پس از استقرار حکومت بنی‌امیه در میان اعراب منطقه، شیعیان از رسیدن به حکومت ناامید و در سرزمین‌های اسلامی پراکنده شدند و برای پیروزی دعوتشان از راه سوءاستفاده از اعتقادات دینی مردم و همچنین ایجاد یک گروه قبیله‌ای عجمی تلاش کردند.<sup>۴</sup> به عقیده وی شیعیان می‌دانستند که جریان‌های سیاسی و مدعیان یک تفکر برای ترویج دعوتشان میان عموم مردم از راه اعتقادات دینی وارد می‌شوند؛ چرا که می‌دانستند اکثر مردم از ادراک دلایل عقلی و سنجیدن عواقب امور ناتوان‌اند و برای همین، هرآن‌چه را منسوب به دین است، بی‌درنگ و بدون دلیل معتبر می‌پذیرند. بر این اساس، شیعیان برای تقویت جریان سیاسی خود به جعل روایات مهدوی روی آوردند و آنان آغازگر جعل این روایات هستند.

وی مدعی است که بیشترین روایات در پی یأس از رستگاری امرامت به دست خلفای بنی‌امیه است و در مقابل، تنها راه نجات امت را در دست والیانی از بنی‌هاشم و یاران‌شان معرفی می‌کنند.<sup>۴</sup>

گروه‌های دیگری نیز که این راه را برای رسیدن به حکومت و پیش برد اهداف خود مناسب

۱. التذکره بأحوال الموتی و أمور الآخرة، ج ۱، ص ۷۰۱؛ المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، ص ۱۴۲؛ التهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۶؛ فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث للعراقی، ج ۳، ص ۴۱؛ الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقة، ص ۱۶۷؛ نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۱۴۴.  
 ۲. امام مهدی، آخرین احیاگر و مجدد از دیدگاه ادیان و مذاهب اسلامی، ص ۹۸.  
 ۳. جمهره مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۰۸.  
 ۴. همان، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۲۴.

دیدند، به جعل این احادیث متناسب با منافع خود روی آورده‌اند.<sup>۱</sup> براین اساس، جعل روایات مهدوی منافع سیاسی سه حزب را تأمین نمود: علویون، عباسیون و مطلق بنی هاشم که روایات اشاره کننده به پیروزی زبیریان و شکست امویان در خدمت این گروه اخیر جعل شده است.<sup>۲</sup> ابن عاشور در تفسیرش نیز اشاره می‌کند که احادیث انتظار مهدی در تاریخ اسلام از سوی داعیان انقلاب در حکومت‌ها ساخته شده است.<sup>۳</sup>

### نقد و بررسی

#### ۲-۱. شیعی دانستن تفکر مهدویت ادعای پر تکرار مقلدانه و بدون استناد تاریخی

ادعای شیعی بودن تفکر مهدویت ادعایی است که منکران مهدویت، همواره بدون هیچ استناد تاریخی آن را مطرح نموده‌اند. ریشه‌های این ادعا را می‌توان در بحث‌های برخی از مستشرقانی یافت که سعی می‌کردند اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان را از یک فکر جهانی و اسلامی به یک عقیده مذهبی منحل کنند و در نهایت، حتی به انکار این تفکر از اساس و اسطوره بودنش حکم نمایند.<sup>۴</sup>

این ادعای مستشرقان، به جای تحلیل و بررسی از سوی مدعیان تجدد و تمدن، مقلدانه پذیرفته شد<sup>۵</sup> و متأسفانه علمای الأزهر همچون شیخ ابوزهره، رشید رضا، احمد امین مصری و و شاگردش سعد محمد حسن و فرید وجدی اولین کسانی بودند که چنین ادعایی را بدون هیچ بررسی و نقدی قبول کردند؛<sup>۶</sup> به عنوان نمونه رشید رضا شیعه را مبدع تفکر مهدویت می‌داند و ریشه احادیث مهدی علیه السلام را همان نزاع سیاسی معروف شیعه، یعنی مسأله خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌شمرد. وی همچنین سبب تعارض برخی احادیث مهدویت را تلاش متقابل شیعه و بنی عباس در وضع این احادیث برای قرار دادن خلافت در نسل خود معرفی می‌کند.<sup>۷</sup> احمد امین مصری نیز، رهبران ماهر و دوراندیش شیعه را جاعل روایات مربوط به انتظار

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. التحرير و التنوير، ج ۱، ص ۶۱۰.

۴. السيادة العربية و الشيعة و الاسرائيليات في عهد بني امية، ص ۱۳۲.

۵. دفاع عن الكافي، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۴.

۶. الامام زيد حياته و عصره - آراؤه و فقهه، ص ۱۰۱؛ تفسير المنار، ج ۱۹، ص ۳۴۲؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۲؛

المهدية في الاسلام منذ أقدم العصور حتى اليوم، ص ۴۸؛ دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۱۰، ص ۴۸۱.

۷. فتاوی الامام محمد رشید رضا، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۷ و ج ۹، ص ۴۱۹.

حکومت عادل شیعی می‌داند که به منظور ایجاد امید در شیعه بعد از تسلط بنی امیه، دست به چنین اقدامی زدند. آن‌ها از لفظ «المهدی» به عنوان اسم رمز برای این حکومت استفاده کردند؛ اسم رمزی که هیچ وجود خارجی نداشت، اما از سوی برخی از شیعیان به عنوان شخصیتی حقیقی و خارجی تلقی شد.<sup>۱</sup>

دقت در کلام ابن عاشور حاکی از تأثیر فراوان او از چنین افرادی است که بدون هیچ مدرک و استناد تاریخی، شیعه را آغازگر جریان مهدویت معرفی می‌کنند. این در حالی است که بنا بر تصریح بسیاری از عالمان اهل سنت، احادیث مهدویت به نقل از پیامبر ﷺ متواتر و غیر قابل تردیدند و همه فرق اسلامی به صحت چنین اخباری اعتراف کرده‌اند.<sup>۲</sup> عجیب این‌که حتی خود منکرین مهدی عجل الله فرجه نیز به پذیرش این امر در نزد مسلمین (نه در نزد فرقه‌ای خاص) اقرار نموده‌اند.<sup>۳</sup> بنابراین، از آن‌جا که مدعیان جعل مسأله مهدویت توسط شیعه دلیلی برای این ادعای خود ندارند و حتی دلیل، برخلاف ادعای آنان وجود دارد، اصل، عدم جعل این مسأله از سوی شیعه است.

#### ۲-۲-۲. مهدویت مسأله‌ای غیبی نه اجتهادی

دلیل دیگر در رد ادعای ابن عاشور در شیعی دانستن مسأله مهدویت، بعد از پذیرش قول به همگانی بودن آن در میان مسلمین، توجه به منشأ این اتفاق نظر است. چگونه می‌توان قول به اتفاق نظر مسأله‌ای در میان مسلمین را بدون پذیرش ذکر این مسأله در قرآن یا سنت و خاستگاه غیبی و نه اجتهادی اش ممکن دانست؟ عدم پذیرش این مطلب، ملازم با قول به بدعتی همه‌گیر و غیر محسوس میان مسلمین است. این امری است که هیچ یک از مسلمین به آن قایل نیستند. بنابراین، مصدر این عقیده خود اسلام خواهد بود، نه شیعه. اگر اسلام به این امر بشارت نداده بود، همه آن را انکار می‌کردند.<sup>۴</sup>

#### ۲-۲-۳. اندک بودن راویان شیعی در اسناد روایات مهدویت

در میان راویان روایات مهدویت در کتاب‌های معتبر اهل سنت، بر اساس نقل محققان، کمتر راوی پیدا می‌شود که متهم به تشیع باشد. بستوی با بررسی اسناد ۴۶ حدیث صحیح

۱. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۲-۲۴۱.

۲. المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، ص ۴۰-۵۹.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۲؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۱۱۰.

۴. دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۶.



نقل شده از پیامبر ﷺ در این باره، تنها یازده سند از این احادیث را دارای راوی یا راویان شیعه یا متهم به گرایش تشیع می‌داند که با توجه به این‌که این روایات دارای شواهدی از طرق دیگر هستند، این امر نمی‌تواند موجب ایجاد شبهه یا خلل در آن‌ها گردد.<sup>۱</sup>

#### ۲-۲-۴. تفاوت اسناد روایات مهدویت در شیعه و اهل سنت

اسناد احادیث مهدویت در کتب اهل سنت با اسناد احادیث شیعه در این موضوع متفاوت است. این اسناد در احادیث اهل سنت از طریق صحابه به رسول خدا ﷺ می‌رسد، اما اسناد احادیث شیعه به ائمه شیعه می‌رسد.<sup>۲</sup>

#### ۲-۲-۵. وجود اختلاف بین شیعه و سنی در اعتقاد به مهدی ﷺ

تفاوت‌هایی که بین شیعه و سنی در اعتقاد به مهدی ﷺ وجود دارد، دلیل دیگری است که این اعتقاد، ابداع شیعه نیست. بنا بر قول خود ابن عاشور، امامیه قایل به وجود فعلی مهدی ﷺ و مخفی بودنش در بین مردم تا زمان ظهورش در آخرالزمان هستند، اما معتقدان به مهدی ﷺ از اهل سنت وجود فعلی و اختفای او را نمی‌پذیرند؛<sup>۳</sup> علاوه بر این‌که امامیه معتقد به امامت و عصمت حضرت مهدی ﷺ هستند، اما اهل سنت این ویژگی‌ها را برای مهدی ﷺ قایل نیستند.<sup>۴</sup>

بنابراین، ادعای شیعی بودن تفکر مهدویت ادعایی گزاف، بدون دلیل و مقلدانه است.

#### ۲-۳. محور روایی

در محور روایی چند اشکال از سوی ابن عاشور مطرح شده است:

#### ۲-۳-۱. ضعیف بودن روایات مهدویت

ابن عاشور بعد از اعتراف به کثرت روایات مربوط به مهدی ﷺ و ظهور فردی در آخرالزمان که عدالت‌گسترزمین است و این‌که این روایات با سندهای مختلف به هجده نفر از صحابه اسناد داده شده است، در صدد نقد رجالی و تضعیف این احادیث برمی‌آید.

وی معتقد است که رجال این اسناد دو دسته‌اند: گروهی که در تعدیل و تجریح آن‌ها میان ائمه حدیث و رجال اختلاف همسان وجود دارد. مواردی که ترمذی و ابن ابی داود و

۱. المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، ص ۳۷۷-۳۷۵.

۲. المهدی حقیقة لا خرافة، ص ۱۴۷.

۳. جمهرة مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴. «الردة علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی»، ص ۳۰۱.

ابن ماجه روایت کرده‌اند، از این دسته‌اند که مجموع اسنادش به هشت طریق برمی‌گردد. دسته دوم کسانی هستند که جمهور اهل نقد از قبول آن‌ها ابا دارند و مصنفاتشان آمیخته به احادیث صحیح و حسن و ضعیف و جعلی است و در قبول راوی تساهل دارند. وی سپس تنها اسناد دسته اول، یعنی همان هشت طریق را ذکر می‌کند و در میان راویان هر سند، با ذکر یک راوی که توسط برخی از رجال یون مورد طعن و جرح قرار گرفته باشد، آن حدیث را تضعیف می‌کند و معتقد است که اگر این راویان از سوی برخی دیگر از علمای رجال تأیید و تعدیل شده باشند، باید بر اساس قاعده تقدم جرح بر تعدیل عمل نمود.<sup>۱</sup> ابن عاشور بعد از ادعای ضعیف بودن این روایات می‌گوید علمای اهل سنت بر عدم قبول حدیث ضعیف اتفاق نظر دارند و با این قول، همه این روایات را رد می‌کند.<sup>۲</sup>

#### نقد و بررسی

۲-۳-۱-۱. داوری غیر عالمانه در رد مجموع احادیث مهدویت با توجه به تواتر آن‌ها  
بر فرض که ابن عاشور در بررسی سند این روایات قواعد تخصصی اعتبارسنجی حدیث را رعایت کرده باشد که نکرده است، با تضعیف هشت حدیث از احادیث مهدویت نمی‌توان حکم به عدم صحت تمامی آن‌ها را داد. بر اساس یک بررسی اجمالی، هفده نفر از علمای اهل سنت به تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده‌اند.<sup>۳</sup> حال، چگونه امکان دارد احادیثی که از لحاظ کثرت، قول به تواتر در موردش مطرح شده و جمهور امت اسلامی نیز آن را تلقی به قبول کرده‌اند، رد کرد؟ چنین داوری به طور قطع غیر عالمانه خواهد بود.<sup>۴</sup>

۲-۳-۱-۲. تلقی نادرست از قاعده تقدم جرح بر تعدیل  
هر چند در فرض تعارض در جرح و تعدیل یک راوی از سوی رجال یون، بیشتر صاحب نظران قایل به تقدیم جرح بر تعدیل‌اند،<sup>۵</sup> اما این قاعده مشروط به شرایط است<sup>۶</sup> و مطلق پنداشتن آن، برداشتی نادرست و دارای تبعات ناصحیح است.<sup>۷</sup> حدیث شناسان

۱. جمهرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۱۸.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. نوید امن و امان، ص ۹۰.

۴. بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص ۲۶۹.

۵. تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۲.

۶. فتح المنان بمقدمة لسان المیزان، ص ۲۰۹؛ الرفع و التکمیل فی الجرح و التعدیل، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۷. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۹؛ دراسات فی الجرح و التعدیل، ص ۱۷۲.

برجسته اهل سنت، نظیر احمد محمد شاکر بر اشتباه بودن چنین فهمی از این قاعده تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup> بنا بر دیدگاه مشهور و مقبول بین اکثر علمای اهل سنت، هر چند تعدیل مجمل پذیرفتنی است، اما جرح تنها در صورتی که مفصل، یعنی همراه با دلیل باشد، قابل پذیرش است؛<sup>۲</sup> چنان‌که رویکرد علمای بزرگ حدیث مانند بخاری، مسلم و ابوداود نیز همین امر بوده است.<sup>۳</sup>

نکته دیگر، این‌که صفاتی که باعث جرح راوی نزد علما می‌شود، مورد اختلاف است<sup>۴</sup> و حتی در برخی موارد، ریشه جرح، تعصبات مذهبی، حسادت‌ها یا اختلافات قومی و قبیله‌ای است که این اتهام‌های واہی نمی‌تواند اعتبار راوی را مورد خدشه قرار دهند.<sup>۵</sup> بنابراین، از نظر اکثر علما و حدیث‌شناسان اهل سنت جرح در صورتی‌که مفسر باشد و مورد صحت‌سنجی و بررسی قرار گیرد و به اثبات رسد، مقدم بر تعدیل می‌شود.

براین اساس، روش ابن‌عاشور در بررسی روایات مهدی ع - که به صرف وجود جرح در مورد یک راوی بر اساس فهم اشتباه خود از قاعده تقدم جرح بر تعدیل، جرح را بر تعدیل مقدم می‌کند و حدیث را تضعیف می‌نماید - روشی برخلاف فهم مشهور اکثر علمای اهل سنت و دور از تحقیق علمی است.<sup>۶</sup>

### ۲-۳-۲. روایات هشت‌گانه تضعیف شده

ابن‌عاشور مجموع اسناد روایات نقل شده از ترمذی، ابوداود و ابن‌ماجه درباره مهدی ع را هشت طریق می‌داند. وی با نقل تضعیف یک راوی در هر یک از احادیثی که از این طرق وارد شده‌اند، صحت آن‌ها را مورد خدشه قرار می‌دهد:

#### ۲-۳-۲-۱. روایت ترمذی و ابوداود از طریق عاصم بن بهدلة

این روایت را عاصم از ابن‌مسعود از رسول خدا ص نقل کرده که دلالت بر قطعی بودن برانگیخته شدن مردی از اهل بیت ع در آخرالزمان با نام و نسب مشخص دارد.<sup>۷</sup> ابن‌عاشور

۱. المسند، ج ۵، ص ۱۹۷.

۲. فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث للعراقی، ج ۲، ص ۲۳؛ قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، ص ۱۸۸.

۳. الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۳۶.

۴. معرفة انواع علوم الحدیث، ص ۲۱۷.

۵. أربع رسائل فی علوم الحدیث، ص ۱۹-۲۲.

۶. «بررسی و نقد دیدگاه طاهرین عاشور در مسئله مهدویت با تأکید بر منابع اهل سنت»، ص ۶۱.

۷. سنن ابی داود، ج ۶، ص ۳۳۶.

عاصم را از جهت ضبط و حفظ از نگاه برخی از علمای رجال تضعیف شده می‌داند. همچنین اشکال می‌کند که در این حدیث نامی از مهدی ذکر نشده است.<sup>۱</sup>

#### نقد و بررسی

اولاً، ابن عاشور به تقلید از ابن خلدون، گاه در نقل کلام علمای رجال در مورد راویان، تنها بخشی از سخن آنان را بیان می‌کند که این امر مخالف روش علمی در بحث و زمینه‌ساز قضاوت نادرست است.<sup>۲</sup>

ثانیاً، از ذکر تعدیل‌هایی که علاوه بر موارد فوق برای عاصم بیان شده،<sup>۳</sup> به دست می‌آید که بزرگان حدیث و رجال بر صدق او اجماع دارند و ثقه بودنش را مطلقاً پذیرفته‌اند.<sup>۴</sup> این نشان می‌دهد که اشکالی که از جهت سوء حافظه بر او از سوی برخی وارد شده است، اشکال فاحشی نیست که باعث نزول روایتش از درجه حسن شود.<sup>۵</sup> احمد شاکر در این باره می‌گوید:

عاصم از ائمه قراء معروف است و در حدیث ثقه است. گاه خطا در بعضی احادیثش هست، اما این گونه نیست که خطایش بر روایتش غلبه کند و در نتیجه روایتش رد شود.<sup>۶</sup>

ثالثاً، برخی معتقدند که عاصم در هیچ کدام از کسانی که از آن‌ها روایت نقل کرده است، ضعیف نیست؛ چرا که بیشتر روایاتش در صحاح است و بزرگان حدیث و رجال بر صحت روایاتش از دو شیخ خود (زر و ابی وائل) تصریح کرده‌اند و اگر اشکالی از این جهت بر او وارد بود، روایاتش از این دو نفر از سوی این بزرگانی که آگاه‌تر از دیگران به بطلان احادیث‌اند، ترک می‌شد.<sup>۷</sup> رابعاً، همان طور که در علوم حدیث مقرر است، اگر حدیث حسن، متابع و شاهد داشته باشد، به درجه صحیح لغیره می‌رسد و اگر حدیثی به دلیل وهم یا سوء حافظه راوی‌ای که مشهور به صدق است، ضعیف شمرده شود، با وجود متابع و شاهد به درجه حسن لغیره می‌رسد.<sup>۸</sup> حال، بر فرض احتیاط و قول به حسن بودن حدیث، به دلیل وجود متابع و شواهد

۱. جمهرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. رک: الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۱۷.

۳. الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۳۴۱؛ الثقات، ج ۷، ص ۲۵۶.

۴. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، ص ۲۴۸.

۵. همان؛ إبراز الوهم المکنون من كلام ابن خلدون، ص ۴۸۳.

۶. المسند، ج ۵، ص ۱۹۸.

۷. إبراز الوهم المکنون من كلام ابن خلدون، ص ۴۸۵.

۸. معرفة أنواع علوم الحديث، ج ۱، ص ۱۰۴.

برآن، حدیث صحیح خواهد بود. حتی بر فرض تنازل و خرق اجماع و عدم پذیرش قول این علما و حکم به ضعیف الحدیث بودن عاصم، باز به دلیل وجود شواهد و متابعات، این ضعف جبران می‌شود و حدیث از مرتبه ضعیف به مرتبه حسن لغیره می‌رسد.<sup>۱</sup> خامساً، گرچه این حدیث تصریح به نام مهدی عجل الله فرجه ندارد، اما ذکر آن از سوی بزرگان حدیث در بابی که عنوانش اخبار مهدی عجل الله فرجه است، جای شکی باقی نمی‌گذارد که مراد از حدیث همان مهدی عجل الله فرجه است. آیا این محدثان وجه مناسبت بین عنوان باب و احادیث ذیلش را درک نکرده و حدیثی خارج از عنوان باب را ذکر کرده‌اند؟!<sup>۲</sup>

#### ۲-۳-۲-۲. روایت ابوداود از طریق فطربن خلیفه

این روایت تقریباً هم‌مضمون با روایت قبلی است و به عدل‌گستری مهدی عجل الله فرجه اشاره دارد.<sup>۳</sup> ابن عاشور فطربن خلیفه را از سوی ابن یونس، دارقطنی، ابن عیاش و جرجانی مورد طعن و جرح معرفی کرده است و برای همین، این حدیث را قابل پذیرش نمی‌داند.<sup>۴</sup> {ظاهراً تعبیر جرجانی در متن صحیح نیست، زیرا او فطرا را معتبر می‌داند<sup>۵</sup> و این جوزجانی است که وی را مورد جرح قرار داده است.<sup>۶</sup>}

#### نقد و بررسی

اولاً، جرح ابن عیاش به دلیل شیعه بودن فطراست. این در حالی است که صرف اعتقاد راوی به مذهب خاصی نمی‌تواند به تنهایی دلیلی برای جرح او و تضعیف روایتش باشد، بلکه باید با دلایل دیگری مانند غلو، جایز دانستن دروغ و تلاش برای جذب دیگران به مذهب خود همراه باشد<sup>۷</sup> و در مورد فطربن چنین دلالی وجود ندارد. در واقع، اصل، صادق و امین بودن راوی است؛ هرچند مذهب دیگری داشته باشد. ذهبی کنار گذاشتن راویان به دلیل اختلاف در مذهب را ملازم بی‌اعتبار دانستن بسیاری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند.<sup>۸</sup>

۱. ایراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۸۶. برای رجوع به شواهد این حدیث رک: همین کتاب، ۴۸۹-۴۸۸.

۲. دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. سنن ابی داود، ج ۶، ص ۳۴۱.

۴. جمهرة مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۱۹.

۵. الکامل فی ضعف الرجال، ص ۷، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۶. «بررسی و نقد دیدگاه طاهربن عاشور در مسئله مهدویت با تأکید بر منابع اهل سنت»، ص ۶۲.

۷. المقنع فی علوم الحدیث، ج ۱، ص ۲۶۵؛ معرفة انواع علوم الحدیث، ص ۲۳۱-۲۲۹.

۸. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۵.

ثانیاً، گاه سبب جرح جارح عداوتی است که به دلیل اختلاف در عقیده او با راوی حاصل شده است<sup>۱</sup> و با بررسی به دست می‌آید که جرح جوزجانی از همین باب است؛<sup>۲</sup> چرا که او به نقل از ابن حبان و دارقطنی، از مفرطان حروریه (فرقه‌ای از خوارج) است. ابن حجر به عدم قبول قول او در مورد امثال فطر به دلیل عداوتی که سببش اختلاف در اعتقاد است، تصریح کرده است.<sup>۳</sup> ابن یونس هم عثمانی است و مذهبش مخالف و مباین با مذهب فطر است به گونه‌ای که موجب عداوتش با او می‌گردد.<sup>۴</sup> بنابراین، در جرح ابن جارحین، تعصب از جهت عقیده وجود دارد که موجب رد آن می‌شود.

ثالثاً، عبارت دارقطنی، «لم یحتج به البخاری» است (نه صرف لا یحتج به) و نهایت چیزی که این عبارت نشان می‌دهد، این است که از نظری، فطر برای شرط بخاری صلاحیت ندارد. البته این عدم صلاحیت دال بر ثقه نبودن او نیست؛<sup>۵</sup> علاوه بر این که در نقل دیگری از دارقطنی به ثقه بودن فطر تصریح شده است.<sup>۶</sup>

رابعاً، در مورد فطر، نه تنها جرح معتبری متصور نیست، بلکه بسیاری از بزرگان او را توثیق کرده‌اند<sup>۷</sup> و نهایت توثیقی که برای یک راوی طلب می‌شود، برای وی حاصل است<sup>۸</sup> و برای اثبات عدالت فطر توثیق این علما کفایت می‌کند. بنابراین، به سخن ابن یونس، ابن عیاش و جوزجانی در تضعیف او توجهی نمی‌شود بلکه قولشان مردود است.<sup>۹</sup>

بنابراین، با توجه به این که در مورد فطر تنها جرح مجمل یا جرح مفصلی که تنها دلیلش تشیع اوست، وجود دارد،<sup>۱۰</sup> تعدیل وی مقدم می‌شود و ثقه بودنش ثابت می‌گردد. از این رو سند این روایت صحیح است. حدیث شناسان برجسته نیز صحت این سند را تأیید کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

۱. طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۲، ص ۱۲.
۲. احوال الرجال، ص ۹۵.
۳. لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶.
۴. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۹۰.
۵. همان، ص ۴۹۵.
۶. نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر، ج ۱، ص ۴۳۵.
۷. المسند، ج ۱، ص ۴۶۵؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۳۶۴؛ تقریب التهذیب، ص ۴۴۸؛ الثقات، ج ۵، ص ۳۰۰.
۸. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۲۸۳.
۹. عون المعبود شرح سنن أبی داود، ج ۱۱، ص ۲۵۲؛ المسند، ج ۱، ص ۵۰۰.
۱۰. المهدي المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، ص ۲۳۷.
۱۱. المسند، ج ۱، ص ۵۰۰؛ سنن ابی داود، ج ۶، ص ۳۴۱.

## ۲-۳-۲. روایت ابوداود از طریق علی بن نفیل

این روایت را ابن نفیل از ام سلمه از رسول خدا ﷺ نقل کرده که بیان‌گر این است که مهدی علیه السلام از عترت پیامبر و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.<sup>۱</sup> ابن عاشور نقل می‌کند که عقیلی و ابن عدی ابن نفیل را تضعیف کرده‌اند.<sup>۲</sup>

## نقد و بررسی

اولاً، نهایت مطلبی که عقیلی و به دنبال او امثال ابن عدی و ابن منذر نقل کرده‌اند، منفرد بودن ابن نفیل در این روایت است،<sup>۳</sup> اما انفراد راوی در صورت ثقه بودنش موجب ضعف او نیست<sup>۴</sup> و ثقه و اهل صلاح بودنش هم تأیید شده<sup>۵</sup> و کسی در مورد او جرحی را بیان نکرده است.<sup>۶</sup>

ثانیاً، ابن نفیل در این روایت تنها نیست و روایت او موافق با روایاتی است که عده زیادی نقل کرده‌اند که مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در واقع، این روایت، مخصوص اطلاق تعبیر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روایات است و آن را به خصوص ذریه فاطمه علیها السلام تخصیص می‌زند. ادعای این افراد با وجود متابعات فراوانی که به طرق متعددی وارد شده و مؤید مضمون این حدیث است نیز رد می‌شود.<sup>۷</sup> البانی در مورد سند این حدیث می‌نویسد:

هذا سند جيد رجاله كلهم ثقات، وله شواهد كثيرة.<sup>۸</sup>

## ۲-۳-۴. روایت ابوداود از طریق عمران قطان

این روایت را عمران قطان از ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که به برخی از ویژگی‌های ظاهری حضرت مهدی علیه السلام و عدل‌گستری و مدت حکومت ایشان اشاره دارد.<sup>۹</sup> ابن عاشور نقل کرده که برخی از رجالیون عمران قطان را تضعیف کرده و یا مورد طعن قرار داده‌اند.<sup>۱۰</sup>

۱. سنن ابی داود، ج ۷، ص ۳۴۱.

۲. جهمرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. الضعفاء الكبير، ج ۳، ص ۲۵۴.

۴. ابراز الوهم المکنون من كلام ابن خلدون، ص ۵۰۲.

۵. الثقات، ج ۷، ص ۲۰۷؛ عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج ۱۱، ص ۳۷۳.

۶. ابراز الوهم المکنون من كلام ابن خلدون، ص ۵۰۱.

۷. برای رجوع به متابعات آن رک: همان: ص ۵۰۳-۵۰۲.

۸. سلسلة الأحاديث الصحيحة، ج ۱، ص ۱۸۱.

۹. سنن ابی داود، ج ۶، ص ۳۴۳.

۱۰. جهمرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۱۹.

### نقد و بررسی

اولاً، جرح ابن معین در مورد عمران که می‌گوید: «لیس بقوی»<sup>۱</sup> و همچنین نسائی که می‌گوید: «ضعیف»<sup>۲</sup> جرح مجمل است<sup>۳</sup> و در مقابل آن، تعدیل‌های فراوانی برای وی ذکر شده است.<sup>۴</sup> این تعدیل‌ها بر جرح‌های مجمل، چنان‌که گذشت، مقدم خواهد شد.

ثانیاً، در مورد طعن ابن زریع - که او را حروری المذهب خوانده است - گذشت که بنا بر نظر اکثر علمای اهل سنت صرف اعتقاد به مذهبی خاص نمی‌تواند به تنهایی دلیلی کامل برای جرح راوی باشد؛<sup>۵</sup> علاوه بر این‌که عسقلانی انتساب این مذهب به او را نپذیرفته و آن را مورد نقد قرار داده است.<sup>۶</sup>

ثالثاً، هر چند ابن حبان و حاکم این روایت را بنا بر انفرادش صحیح دانسته‌اند،<sup>۷</sup> اما این حدیث در ۴۴ منبع از منابع حدیثی اهل سنت قرار دارد و از طرق متعدد دیگری غیر از طریقی که در آن عمران وجود دارد، نیز از ابوسعید خدری نقل شده است.<sup>۸</sup> از این رو، بدون شک، حدیث به درجه صحیح متفق علیه می‌رسد<sup>۹</sup> و ادعای ضعیف بودنش مردود است.

### ۲-۳-۵. روایت ترمذی و ابن ماجه از طریق زید العمی

این روایت را زید العمی، از ابوسعید خدری، از پیامبر ﷺ نقل کرده که در مورد مدت حکومت مهدی عجل الله فرجه و اعطای مال فراوان از سوی ایشان به سائلین است.<sup>۱۰</sup> ابن عاشور نقل می‌کند که برخی رجالیون، زید را تضعیف نموده‌اند.<sup>۱۱</sup>

### نقد و بررسی

اولاً، بسیاری از این جروح مجمل هستند و در مقابل، تعدیل‌هایی از سوی برخی دیگر از

۱. تاریخ ابن معین، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. الضعفاء و المتروکین، ج ۱، ص ۸۵.

۳. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۵۰۹.

۴. التهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۱۱۶؛ تاریخ اسماء الثقات، ج ۱، ص ۱۸۲؛ معرفة الثقات، ج ۱، ص ۳۷۳.

۵. المقنع فی علوم الحدیث، ج ۱، ص ۲۶۵.

۶. التهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۱۱۶.

۷. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۵۰۷.

۸. معجم احادیث مهدی عجل الله فرجه، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۲۶.

۹. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۵۰۷.

۱۰. الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۷۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶.

۱۱. جمهرة مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۲۰.



رجالیون در مورد زید وجود دارد.<sup>۱</sup>

ثانیاً، بر فرض پذیرش ضعف زید، وی در نقل این روایت از ابی صدیق ناجی از ابوسعید خدری تنها نیست و با وجود کثرت متابعات، ضعف راوی ضرری به حدیث نمی‌زند؛ چرا که متابعت یک ثقه از حدیثی که از جهت راوی ضعیف به آن اشکال وارد شده است، در رد ضعف آن کفایت می‌کند.<sup>۲</sup>

۲-۳-۲-۶. روایت ابن ماجه از طریق یاسین عجلی

این روایت از حضرت علی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله است که دلالت دارد بر این که مهدی علیه السلام از اهل بیت است و خداوند در یک شب امرش را اصلاح می‌کند.<sup>۳</sup>  
ابن عاشور می‌گوید:

بخاری و ابن عدی، یاسین عجلی را ضعیف دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

#### نقد و بررسی

اولاً، هر چند ابن عدی بعد از ذکر این حدیث به نقل از بخاری می‌آورد که «فیه نظر»،<sup>۵</sup> اما این مطلب در دو کتاب بخاری (التاریخ الکبیر و الضعفاء و المترکون) یافت نشد.<sup>۶</sup> نقل عقیلی از بخاری که بیان کرده: «فی حدیثه نظر»<sup>۷</sup> به معنای تضعیف راوی نیست؛ علاوه بر این که بخاری این عبارت را در مورد ابراهیم بن محمد، یعنی راوی قبل از یاسین آورده است.<sup>۸</sup>  
ثانیاً، جرح هم مبهم است و موجب تضعیف حدیث نمی‌شود؛ به خصوص که اسناد حدیث متصل است و رجالش هم همه از کسانی هستند که به آن‌ها احتجاج می‌شود؛<sup>۹</sup> علاوه بر این که برخی رجالیون، صالح بودن یاسین عجلی را ذکر کرده‌اند<sup>۱۰</sup> و احمد، بخاری، مسلم و ابوداود هم از او روایت کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

۱. إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۵۱۲.

۲. همان.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷.

۴. جهمرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵. الکامل فی ضعف الرجال، ج ۸، ص ۵۳۸.

۶. المهدي المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة، ص ۱۵۵.

۷. الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۴۶۵.

۸. الکامل فی ضعف الرجال، ج ۷، ص ۱۸۵.

۹. المهدي المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة، ص ۱۵۵.

۱۰. تاریخ ابن معین، ج ۳، ص ۹۸؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۹۴.

۱۱. المهدي المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة، ص ۱۵۲.

ثالثاً، بنا به قول ابن حجر - که خود به صحت این حدیث معتقد است - بعضی علمای متأخر به دلیل آمدن نام یاسین، بدون پسوند در سنن ابن ماجه گمان کرده‌اند که او یاسین بن معاذ زیات است و برای همین به ضعیف بودن او حکم کرده‌اند.<sup>۱</sup>

بستوی با بیان چهارده طریق دیگر این حدیث - که مدارش بر یاسین عجلی است - نتیجه می‌گیرد که حدیث از نظر اسنادش از رتبه حسن لذاته پایین‌ترین نیست.<sup>۲</sup> دیگر حدیث شناسان اهل سنت نیز اسناد این حدیث را صحیح می‌دانند.<sup>۳</sup>

#### ۲-۳-۲-۷. روایت ابن ماجه از عبدالرزاق بن همام

این روایت اشاره به برخی علائم ظهور (دیدن پرچم‌های سیاه از طرف مشرق) و لزوم بیعت با مهدی عجله الله فرجه را دارد.<sup>۴</sup>

ابن عاشور معتقد است که ابن همام در اواخر عمرش به بدعت دچار شده است. از این رو، فقط به احادیثی که در مسند او وجود دارد، احتجاج می‌شود و این حدیث از غیر مسند او نقل شده و ضعیف است.<sup>۵</sup>

#### نقد و بررسی

اولاً، ابن همام مورد اعتماد حدیث‌شناسان بزرگ اهل سنت بوده و افرادی مانند بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از او روایت نقل کرده‌اند.<sup>۶</sup> ثقه بودن او مورد تأیید بسیاری از علمای رجال است.<sup>۷</sup> از ابن معین نقل است که:

اگر عبدالرزاق حتی مرتد هم شود، حدیثش را ترک نمی‌کنیم.<sup>۸</sup>

تنها دلیل مخالفت برخی با او تمایل وی به تشیع است. جرجانی بعد از بیان عظمت علمی ابن همام، اتهام گرایش او به مذهب تشیع و نقل تعدادی روایات در فضایل اهل بیت علیهم السلام توسط او را علت دشمنی برخی با او می‌داند.<sup>۹</sup> اما گذشت که مذهب راوی

۱. التهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۲. المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة، ص ۱۴۷.

۳. المسند، ج ۱، ص ۴۴۴؛ سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۱۱۴۰.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷.

۵. جمهرة مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۲۰.

۶. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ص ۵۵-۵۲.

۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۲۲۲؛ معرفة الثقات، ج ۱، ص ۳۰۲.

۸. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۱۶۲.

۹. الکامل فی ضعف الرجال، ج ۴، ص ۵۴۵-۵۴۰.

نمی‌تواند به تنهایی دلیلی کامل برای جرح وی باشد، مگر با شرایطی که هیچ‌یک از آن‌ها برای ابن‌همام وجود ندارد.

ثانیاً، ابن‌صلاح در تأیید ابن‌همام نقل می‌کند که تنها روایات یک نفر به نام ابراهیم دربری به اواخر عمر او و پس از تغییری که برای وی نقل شده، مربوط است.<sup>۱</sup> عراقی در شرح سخنان ابن‌صلاح سه نفر دیگر را افزوده است و می‌گوید فقط روایت این چهار نفر از ابن‌همام به اواخر عمر او مربوط است.<sup>۲</sup> بنابراین، از آن‌جا که محمد بن یحیی و احمد بن یوسف راویان این روایت در سنن ابن‌ماجه هستند، نقل این روایت از آن‌ها مربوط به قبل از تغییرات ابن‌همام است. مؤید آن پذیرش و نقل روایات وی از سوی بخاری و مسلم است.<sup>۳</sup>

حاکم نقل کرده که این حدیث صحیح و بر شرط شیخین است و ذهبی نیز موافق آن است.<sup>۴</sup>

۲-۳-۸. روایت ابن‌ماجه از طریق عبدالله بن لهیعه

این روایت دلالت بر خروج مردمی از طرف مشرق و زمینه‌سازی آن‌ها برای حکومت مهدی عجله الله له دارد.<sup>۵</sup>

به نقل از ابن‌عاشور ابن‌معین، وکیع، یحیی القطان و ابن‌مهدی، ابن‌لهیعه را تضعیف کرده‌اند.<sup>۶</sup>

#### نقد و بررسی

اولاً، بسیاری از متقدمین به ابن‌لهیعه احتجاج کرده و او را ستوده‌اند.<sup>۷</sup> علاوه بر این، وی از رجال صحیحین است<sup>۸</sup> و ابن‌عاشور از کسانی است که رجال صحیحین را می‌ستاید.<sup>۹</sup> بنابراین، اشکالی از این جهت به روایت وارد نیست.

### ۳. تأثر ابن‌عاشور از ابن‌خلدون در نقد احادیث مهدویت

به نظر می‌رسد از لحاظ تاریخی، شاخص‌ترین فردی که با صراحت، ضمن بررسی و نقد

۱. معرفة أنواع الحديث، ص ۴۹۸.

۲. التقييد و الايضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ص ۴۶۰.

۳. همان.

۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۴.

۵. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸.

۶. جمهرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۲۰.

۷. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۶؛ سير اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۲۵.

۸. إیراز الوهم المکتون من کلام ابن خلدون، ص ۵۳۷.

۹. جمهرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۲۲.

اسناد احادیث مهدویت در صحت آن‌ها تردید روا داشته، ابن خلدون است.<sup>۱</sup> وی در مقدمه تاریخش، بعد از اعتراف به مورد اتفاق بودن اعتقاد به ظهور فردی از اهل بیت در آخرالزمان به نام مهدی در میان تمام مسلمانان، از انبوه احادیث این موضوع، بیست و سه مورد از آن‌ها را نقل می‌کند و با بررسی‌های رجالی و سندی، جز اندکی از آن‌ها را از نقد مصون نمی‌دارد<sup>۲</sup> و به نوعی موضوع مهدویت را - که مبنای اساسی آن به‌طور عمده ریشه در روایات دارد - مورد تردید قرار می‌دهد.

تحلیل‌های ابن خلدون با انتقادهای فراوانی، به ویژه از سوی عالمان اهل سنت، روبه‌رو شد. برخی در پاسخ به نظرات او تألیفی مستقل نگاشتند<sup>۳</sup> و برخی نیز در لابه‌لای تألیفاتشان به ایرادهای او پاسخ دادند.<sup>۴</sup>

این مسأله بار دیگر، به تقلید از ابن خلدون، از سوی برخی از نویسندگان روشن‌فکر مآب اهل سنت و به قولی حاکمان عقل بر نقل در دو قرن اخیر مطرح شد. ابن عاشور نیز در زمره همین افراد است.

از بررسی روش ابن عاشور در تضعیف روایات مهدی عجل الله فرجه به دست می‌آید که روش وی همان روش ابن خلدون است که به دلیل نداشتن پشتوانه علمی و عدم تخصصش در علم حدیث منتقدان فراوانی داشته است؛ به عنوان نمونه شیخ عبدالمحسن العباد ابن خلدون را در علم حدیث، از تابعان فتواگیرنده، نه متبوعان فتوادهنده می‌داند و معتقد است در این رشته عالمانی چون بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن قیم و دیگران - که اهل روایت و درایت هستند - مورد اعتمادند و آنان همگی قایل به صحت بسیاری از احادیث مهدی‌اند.<sup>۵</sup> وی مثل کسی را که در این باره به ابن خلدون رجوع کند، مثل کسی می‌داند که از دریا‌های لبریز از آب روی برگرداند و به آب باریکه‌ای تمسک بجوید.

و من جعل الغراب له دليلاً  
يمرّ به علي جيف الكلاب<sup>۶</sup>

شاید تفاوتی که ابن عاشور با ابن خلدون در این باره دارد، این است که ابن خلدون حداقل

۱. موسوعة الاعمال الكاملة، ج ۶، ص ۱۶۸.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۱۲.

۳. رک: إبراز الوهم المکتون من کلام ابن خلدون.

۴. رک: الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة؛ نظم المتنائر من الحديث المتواتر.

۵. «الرّء علی من کذب بالأحاديث الصحيحة الواردة فی المهدی»، ص ۳۰۸.

۶. همان، ص ۳۰۷ و ۲۹۵.

به صحت سند دست‌کم چهار روایت از روایات مهدی علیه السلام اعتراف نموده است.<sup>۱</sup> این در حالی است که ابن عاشور از مبالغه‌ای که ابن خلدون در تضعیف این روایات روا داشته، پا را فراتر نهاده و قایل به صحت هیچ کدام از این احادیث نشده است که این امر یا ناشی از غرض‌ورزی و یا ناآگاهی است.<sup>۲</sup>

### ۱-۳. عدم ذکر احادیث مهدویت در صحیحین

ابن عاشور یکی از مؤیدات مهم صحیح نبودن احادیث مهدویت را عدم ذکر این احادیث در صحیح البخاری و صحیح مسلم می‌داند. از نظر او جایز نیست حدیث شناسانی همچون بخاری و مسلم، با آن قدرت احاطه و حفظ و خبره بودنشان به رجال، حدیثی را که ادعای شهرت در آن مطرح است، در صحیحشان - که شامل انواع مباحث حتی کیفیت خوردن و خوابیدن است - نیاورند.<sup>۳</sup>

#### نقد و بررسی

استشهاد به این مؤید - که ابتدا از سوی رشیدرضا مطرح شد<sup>۴</sup> و بعد از او سایر منکران مهدویت آن را به عنوان دلیل یا مؤید بر ادعاهای خود مطرح کردند - دارای چندین اشکال است: اولاً، وجود نداشتن حدیثی در صحیحین، هرگز دلیل برضعیف بودن آن حدیث نزد مؤلفانش نیست؛ چون هرگز از بخاری و مسلم چنین نقل نشده که همه حدیث‌های صحیح را گردآوری کرده‌اند، بلکه آنان تصریح کرده‌اند که تنها قصد جمع‌آوری تعدادی از احادیث صحیح را داشته‌اند.<sup>۵</sup> از قراین دال بر این مطلب المستدرک حاکم نیشابوری بر صحیحین است<sup>۶</sup> که شامل احادیثی است که بنا بر تصریح مؤلفش بر اساس شرایط بخاری و مسلم و یا دست‌کم طبق شرط یکی از آن دو، صحیح‌اند.<sup>۷</sup> ثانیاً، منحصر دانستن حدیث‌های صحیح در صحیحین، ملازم با تشکیک و تردید در سایر کتاب‌های حدیثی اهل سنت است و این امری است که عالمان اهل سنت با آن

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۱۶.

۲. «عقیده أهل السنة والأثری المهدی المنتظر»، ص ۱۶۰.

۳. جمهره مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۲.

۴. «گونه شناسی بسترهای پیدایش رویکرد انکار مهدویت در اهل سنت»، ص ۳۱.

۵. صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۶؛ مقدمه فتح الباری، ص ۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۵.

۶. معرفة أنواع علوم الحدیث، ص ۸۸.

۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۷۷.

مخالف اند.<sup>۱</sup> روش علما در همه دوران‌ها چنین بوده است که به احادیث صحیح و بلکه حسن - که در غیر صحیحین وجود داشته است - استدلال می‌کردند و براساس آن‌ها عمل نموده و مدلولشان را معتبر می‌شمردند؛ بدون این‌که از آن‌ها روی‌گردان شده و یا جایگاه آن‌ها را تنزل دهند.<sup>۲</sup>

ثالثاً، هر چند در صحیحین حدیثی که تصریح به نام مهدی عجل الله فرجه کرده باشد وجود ندارد، اما احادیث دیگری در آن‌ها هست که با توجه به قراین، در تفسیر آن‌ها راهی جز تطبیق بر حضرت مهدی عجل الله فرجه وجود ندارد؛ مانند این حدیث:

چگونه خواهید بود به هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از خود شما باشد (کنایه از این‌که عیسی عجل الله فرجه امام نیست).<sup>۳</sup>

بنا بر نقل شارحان بزرگ صحیح البخاری، مراد از امام در این حدیث، مهدی عجل الله فرجه است.<sup>۴</sup> مؤید این تطبیق‌ها روایتی است با اسناد صحیح از رسول خدا ص که از آن به دست می‌آید که مراد از امام در حدیث فوق مهدی عجل الله فرجه است.<sup>۵</sup>

حدیث دیگری تقریباً با همین مضمون در صحیح مسلم وجود دارد<sup>۶</sup> که آن نیز جز بر مهدی عجل الله فرجه قابل تطبیق نیست.<sup>۷</sup>

رابعاً، در برخی از کتاب‌های اهل سنت به نقل از صحیح مسلم حدیثی ذکر شده است که در آن، با صراحت، نام امام مهدی عجل الله فرجه آمده و وی را از فرزندان فاطمه ع دانسته است، ولی اکنون هیچ اثری از این حدیث در این کتاب نیست.<sup>۸</sup> پذیرش اشتباه این افراد در وجود چنین حدیثی در صحیح مسلم کار آسانی نیست.<sup>۹</sup>

۱. معرفة أنواع الحديث، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۹۴؛ ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ عمدة القاری

شرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۳۹؛ فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۰۶.

۵. المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، ص ۱۸۰.

۶. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷.

۷. الإذاعة لما كان وما يكون بین یدی الساعة، ص ۱۴۴.

۸. الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال و الزندقة، ج ۲، ص ۴۷۲؛ مشارق الأنوار فی فوز اهل الاعتبار، ص ۱۱۲؛

کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۴، ص ۲۶۴.

۹. بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص ۲۹۳.

ابن عاشور در پایان سخنانش برای تأیید دیدگاه خود در مسأله مهدویت سخنی گزاف نقل می‌کند و می‌گوید:

چگونه می‌توان باور کرد پیامبری که به مسأله خلافت بعد از خودش اشاره‌ای نکرده و در این باره سکوت نموده؛ با این‌که توقع به وجود آمدن فتنه بین مسلمین بعد از وفات ایشان وجود داشت، به بیان این امر اهتمام بورزد که در آخرالزمان مردی در امتش قیام می‌کند و زمین را بعد از این‌که پر از ظلم شده، سرشار از عدل می‌کند!

### نتیجه‌گیری

مهدی باوری یکی از مسائل مشهور مورد اتفاق همه فرق اسلامی است. با این وجود، گاه مخالفانی اندک در برابر این عقیده موضع گرفته و به تردید یا انکار آن پرداخته‌اند. ابن عاشور از مفسران بنام اهل سنت در قرن چهارده، یکی از این افراد است که دیدگاه او در این باره را می‌توان در سه محور مورد تحلیل و نقد قرار داد:

۱. در محور کلامی، ابن عاشور جایگاه مسأله مهدویت را به یک مسأله علمی صرف تنزل داده، معتقد است که مسأله مهدی و ظهور او هیچ جایگاه اعتقادی، عملی و اخلاقی در معارف اسلامی ندارد. این ادعا مخالف با دیدگاه علمای بزرگ اهل سنت است که این مسأله را از عقاید اسلامی معرفی نموده و ایمان به آن را واجب شمرده‌اند.

۲. در محور تاریخی، ابن عاشور شیعه را پایگاه تئوری مهدویت معرفی می‌کند. این ادعای بدون دلیل - که نمونه‌هایش در سخنان مستشرقان و سایر مدعیان نوگرا و تجددخواه وجود دارد - با توجه به پذیرش مسأله مهدی عجله در نزد همه فرق اسلامی، غیبی و نه اجتهادی بودن این مسأله و توجه به روایات این موضوع و اسناد و روایانش به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

۳. در محور روایی، ابن عاشور از میان انبوه احادیث مهدویت تنها به بررسی هشت طریق بسنده کرده است. وی در میان روایان هر سند، با ذکر تضعیف یک راوی - که از سوی برخی رجالیون مطرح شده - آن حدیث را ضعیف معرفی می‌کند و احادیث ضعیف را از نظر علمای اهل سنت غیر قابل پذیرش می‌خواند. ابن عاشور عدم ذکر احادیث مهدی عجله در صحیحین را نیز مؤیدی بر دیدگاه خود برمی‌شمرد؛ اما اکتفای به چند طریق و داوری در این مسأله با توجه به کثرت طرق و روایات کار عالمانه‌ای نیست؛ علاوه بر این‌که قواعد تخصصی اعتبارسنجی این

۱. جمهره مقالات و رسائل الشیخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، ج ۱، ص ۱۲۳.

روایات رعایت نشده است. عدم ذکر این احادیث در صحیحین نیز نمی‌تواند مؤیدی بر ضعف و در نهایت جعلی بودن آن‌ها باشد؛ علاوه بر این که ادعای خالی بودن این دو کتاب از احادیث مهدی علیه السلام با توجه به وجود روایاتی در آن‌ها که تنها بر حضرت مهدی علیه السلام قابل تطبیق اند، دقیق نیست. نکته این جاست که وقتی از نگاه تاریخی مصدر احادیث مهدوی، شیعه تلقی می‌شود، چاره‌ای جز موضع‌گیری در برابر این احادیث و انکار صحتشان با تمسک به احتجاجات واهی نخواهد بود. تقلید از افکار امثال ابن خلدون و همچنین مدعیان نوگرا در قرون اخیر نیز ثمره‌ای جز این ادعاهای واهی به دنبال نخواهد داشت.

بنابراین، از نظر منابع اهل سنت دیدگاه ابن عاشور در مسأله مهدویت به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

#### کتابنامه

إبراز الوهم المکتون من کلام ابن خلدون، احمد بن محمد بن الصدیق غماری، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۴۷ق.

أحوال الرجال، ابراهیم بن یعقوب جوزجانی، تحقیق عبدالعظیم البستوی، پاکستان: حدیث اکادمی، ۱۴۱۱ق.

الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، محمد صديق خان قنوجی، قاهره: مطبعة المدنی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ق.

ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، احمد بن محمد قسطلانی، مصر: المطبعة الكبرى الامیریة چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
الارشاد الى قواطع الادلة فی اول الاعتقاد، عبد الملك جوينی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.  
رتال جامع علوم انسانی

اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضایل اهل بیته الطاهرین، محمد صبان، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ پنجم.

الامام المهدی عند اهل السنة، مهدی فقیه ایمانی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

الامام زید حیاته و عصره - آراؤه و فقهه، محمد ابوزهره، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۴۲۵ق.



امام مهدی، آخرین احیاگر و مجدد از دیدگاه ادیان و مذاهب اسلامی، خلیل افرا، تهران: ایران جام، چاپ اول، ۱۴۰۱ش.

بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، مهدی اکبرنژاد، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، علاء الدین علی متقی هندی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: خیام، ۱۳۹۹ق.

البيان فی أخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف گنجی شافعی، بی جا، بی نا، بی تا.

تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

تاریخ ابن معین (روایة الدورى)، ابوزکریا ابن معین، تحقیق: احمد محمد نور یوسف، مکه: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامیة، ۱۳۹۹ق.

تاریخ أسماء الثقات، عمر بن احمد ابن شاهین، تحقیق: صبحی سامرائی، کویت: الدار السلفية، ۱۴۰۴ق.

التحریر و التنویر، محمد طاهر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاريخ، بی تا.

تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، جلال الدین سیوطی، تحقیق: ابوقتیبه فارابی، بیروت: دار طيبة، بی تا.

التذکره بأحوال الموتی و أمور الآخرة، محمد بن احمد قرطبی، ریاض: مكتبة دار المنهاج للنشر و التوزیع، ۱۴۲۵ق.

تراجم المؤلفین التونسيین، محمد محفوظ، بیروت: دار المغرب الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

تفسیر المنار، محمد رشید رضا، بی جا، هیئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.

تقریب التهذیب، احمد بن حجر عسقلانی، تحقیق: محمد عوامة، سوریه: دار الرشید، ۱۴۰۶ق.

تقی الدین سبکی، أربع رسائل فی علوم الحدیث، تحقیق: عبد الفتاح ابوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۴۱۰ق.

التقیید و الیضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ابوالفضل عراقی، تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، مدینه: المكتبة السلفية، ۱۳۸۹ق.

التهذیب التهذیب، احمد بن حجر عسقلانی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ق.

- تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يوسف مزى، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق.
- الثقات، محمد بن حبان، حيدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٣ق.
- الجامع الصحيح، محمد بن عيسى ترمذى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- الجرح و التعديل، ابن ابى حاتم رازى، هند: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٢٧١ق.
- جمهرة مقالات و رسائل الشيخ الامام محمد الطاهر ابن عاشور، گردآورى: محمد طاهر ميساوى، اردن: دارالنفائس، ١٤٣٦ق.
- دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فريد وجدى، بيروت: دارالفكر، بى تا.
- دراسات فى الجرح و التعديل، محمد ضياء الدين اعظمى، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٥ق.
- دفاع عن الكافى، ثامر هاشم العميدى، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ١٤١٥ق.
- الرفع و التكميل فى الجرح و التعديل، محمد عبدالحى لکنوى، تحقيق: عبد الفتاح ابوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية، ١٤٠٧ق.
- سلسلة الأحاديث الصحيحة، محمد ناصر الدين البانى، رياض: مكتبة المعارف، ١٤١٥ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد بن ماجه، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- سنن ابى داود، سليمان بن اشعث ابى داود سجستانى، تحقيق: شعيب الأرنؤط-محمد كامل قره بللى، دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.
- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
- شرح السنة، حسن بن على بربهارى، بى جا، بى نا، بى تا.
- شرح المقاصد، سعد الدين تفتازانى، تحقيق و تعليق: عبد الرحمن عميرة، قم: الشريف الرضى، ١٤٠٩ق.
- شرح مسلم، يحيى بن شرف. نووى، بيروت: دارالقلم، بى تا.
- صحيح ابن حبان، محمد بن حبان، بيروت: مؤسسة الرسالة، بيروت: چاپ دوم، ١٤١٤ق.
- صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بى جا، دار طوق النجاة، ١٤٢٢ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.

- الصواعق المحرقة على اهل الرفض و الضلال و الزندقة، احمد بن محمد هيتمي، تحقيق: عبدالرحمان بن عبدالله التركي - كامل محمد الخراط، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٧ق.
- ضحى الاسلام، احمد امين، مصر: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦٤م.
- الضعفاء الكبير، محمد بن عمرو عقيلي، تحقيق: عبدالمعطي امين قلجعي، بيروت: دار المكتبة العلمية، ١٤٠٤ق.
- الضعفاء و المتروكين، احمد بن شعيب. نسائي، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، حلب: دار الوعي، ١٣٩٦ق.
- طبقات الشافعية الكبرى، تاج الدين عبد الوهاب سبكي، تحقيق: محمود محمد طناسي و عبدالفتاح محمد الحلو، هجر، چاپ دوم، ١٤١٣ق.
- الطبقات الكبرى، ابو عبدالله بن سعد، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- العرف الوردى فى اخبار المهدي، جلال الدين سيوطي، بي جا، بي نا، بي تا.
- عقد الدرر فى اخبار المنتظر و هو المهدي عليه السلام، يوسف بن يحيى مقدسى شافعي، اردن: مكتبة المنار، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بدرالدين العيني، بيروت: دار احياء التراث العربى، بي تا.
- عون المعبود شرح سنن أبى داود، شرف الحق عظيم آبادى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
- فتاوى الامام محمد رشيد رضا، محمد رشيد رضا، بيروت: دار الكتاب الجديد، ١٤٢٦ق.
- فتح البارى شرح صحيح البخارى، احمد بن حجر عسقلانى، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
- فتح المغيـث بشرح الفية الحديث للعراقى، شمس الدين محمد سخاوى، تحقيق: على حسين على، مصر: مكتبة السنة، ١٤٢٤ق.
- فتح المنان بمقدمة لسان الميزان، محمد عبد الرحمان مرعشلى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٥ق.
- فيض البارى على صحيح البخارى، محمد أنور شاه كشميرى، تحقيق: محمد بدر عالم الميرتهى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ق.
- فيض التقدير فى شرح جامع الصغير، محمد عبدالرئوف مناوى، مصر: مكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦ق.

- قطف الأزهار المتناثرة في الاخبار المتواترة، جلال الدين سيوطي، بيروت: المكتب الاسلامي، ١٤٠٥ق.
- الكامل في ضعفاء الرجال، ابن عدی جرجانی، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود- على محمد معوض بيروت: الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- الكفاية في علم الرواية، احمد بن على خطيب بغدادی، بيروت: دار الكتب العربي، ١٤٠٥ق.
- كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، علاء الدين على متقى هندی، تحقيق: بكرى حيانى - صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ١٤٠١ق.
- لسان الميزان، احمد بن حجر عسقلانى، تحقيق: دائرة المعارف النظامية، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
- لمعة الاعتقاد، عبدالله بن احمد بن قدامة المقدسى، عربستان: وزارة الشؤون الاسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
- لوائح الأنوار البهية، شمس الدين سفارینى، دمشق: مؤسسه الخافقين و مكتبتها، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين هيثمى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٨ق.
- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، على بن محمد قارى، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٢ق.
- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبد الله حاكم نيشابورى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٨ق.
- المسند، احمد بن حنبل، شرح احمد محمد شاكر، مصر: دار المعارف، ١٣٧٣ق.
- مشارك الأنوار في فوز أهل الاعتبار، حسن عدوى حمزاوى، مصر: مطبعة العثمانية، ١٣٠٧ق.
- معجم احاديث المهدي عليه السلام، على كورانى، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١ق.
- معرفة الثقات، احمد بن عبدالله عجلى، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوى، بى جا، بى نا، بى تا.
- معرفة انواع علوم الحديث، تقى الدين عثمان بن صلاح، تحقيق: عبد اللطيف الهميم و ماهر ياسين الفحل، بى جا، دار الكتب العلميه، ١٤٢٣ق.
- مقدمة فتح البارى، احمد بن حجر عسقلانى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
- المقنع في علوم الحديث، عمر بن على بن الملقن، تحقيق: عبدالله جديع، رياض: دارفواز، ١٤١٣ق.
- المنار المنيف في الصحيح و الضعيف، محمد بن ابى بكر ابن قيم جوزيه، تحقيق: عبد الفتاح ابو غدة، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلامية، ١٣٩٠ق.

- مناقب الامام الشافعی، محمد بن حسین الأبری سجستانی، الدار الاثرية، ۱۴۳۰ق.
- المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحيحة، عبد العليم عبد العظيم بستوی، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.
- المهدی حقیقة لا خرافة، محمد بن احمد مقدم، بی جا، مكتبة التربية الاسلامية، بی نا.
- المهدی و المهديوة، احمد امين، قاهره: مؤسسه هنداوی، ۱۹۶۴ق.
- المهدية فی الاسلام منذ أقدم العصور حتى اليوم، سعد محمد حسن، مصر: دار الكتاب العربي، ۱۳۷۳ق.
- موسوعة الاعمال الكاملة، محمد الخضر حسين، گردآوری: علی الرضا حسینی، سوریه: دارالنوادر، ۱۴۳۱ق.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
- نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر، احمد بن حجر عسقلانی، تحقیق: عبد الله بن ضيف الله الرحيلي، ریاض: مطبعة سفیر، ۱۴۲۲ق.
- نظم المتناثر من الحديث المتواتر، محمد بن جعفر كتاني، فاس: مطبعة المولودية، ۱۳۲۸ق.
- نويد امن و امان، لطف الله صافي، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶ش.
- «الردّ علی من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة فی المهدي»، عبد المحسن عباد، مجلة الجامعة الاسلامية، مدينه، شماره ۴۵، ۱۴۱۱ق و شماره ۴۶، ۱۴۰۰ق.
- «بررسی و نقد دیدگاه طاهر بن عاشور در مسأله مهدویت با تأکید بر منابع اهل سنت»، روح الله شاکری زوردهی و میثم دوست محمدی، انتظار موعود، شماره ۶۷، ۱۳۹۸ش.
- «عقیده أهل السنّه و الأثر فی المهدي المنتظر»، عبد المحسن عباد، مدينه، مجلة الجامعة الاسلامية، ۱۳۸۸ق.
- «گونه شناسی بسترهای پیدایش رویکرد انکار مهدویت در اهل سنت»، روح الله شاکری زوردهی و میثم دوست محمدی، انتظار موعود، سال بیستم، شماره ۷۱، زمستان ۱۳۹۹ش.

